

بررسی فقهی قاعده‌ی اقتصاد

سید علی محمد یثربی

عضو هیأت علمی دانشکده‌ی حقوق پردیس قم دانشگاه تهران myasrebi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۱

چکیده

امروزه در برخورد با مشکلات اقتصادی سه راه مشخص وجود دارد، آزادی مصرف و سخت‌گیری نابه‌جا و شکننده و راه سومی که مسیر مستقیم منطبق با فطرت الهی انسان و آن طریق وسطی و مشی اقتصاد است، مقاله راه سوم را اثبات کرده است. قاعده‌ی «نفی اسراف» یا به تعبیر رساتر «قاعده‌ی اقتصاد» از حیث منابع و مصادیق و عناوین جدید اقتصادی و حکم تکلیفی و حکم وضعی و مستثنیات آن مورد تحقیق قرار گرفته است. راه اعتدال، تأمین‌کننده‌ی حیات متعارف و اسراف و تقتیر خروج از جاده‌ی طبیعی حرکت حیاتی انسان تلقی شده است. روش تحقیق ما همان روش تحقیق فقه سنتی و پویایمان می‌باشد. نهایت، حاشیه‌ای به آثار علمی استفاده از قاعده در عرصه‌های اقتصادی زده و نتیجه‌ی آن ارائه‌ی عنوان فراگیر و اثبات میزان قویمی جهت سنجش اقدامات اقتصادی است. معیار حد وسط معرفی شده و نسبت این قاعده و کارایی در اصطلاح متعارف علم اقتصاد را تبیین کرده به نقش این قاعده در قوام اقتصادی با مراجعه به منابع دست اول حوزه‌ی فقه و حقوق و اقتصاد پرداخته است. محتوای این قاعده مستند به نصوصی چند در منابع اسلامی است، گرچه به صورت یک قاعده با این نام مطرح نباشد. جایگاه این رویکرد به عنوان یک برخورد قاعده‌مند اقتصاد را در علم اقتصاد به‌مورد بررسی قرار می‌دهد اسراف که نمایانگر حد و مرز کمی مصرف و تبذیر که نمایانگر حد و مرز کیفی مصرف است را منع می‌کند.

طبقه‌بندی JEL: K10, K12, K21

کلید واژه: اسراف، تبذیر، تقطیر، قصد، توسط، اقتصاد، قوام

۱- مقدمه

در مکتب اقتصادی اسلام به «مال و ثروت» از نظر این‌که پایه‌ی زندگی است و نقشی را که خون در یک انسان دارد همان را در پیکر اجتماع ایفا می‌کند، اهمیت زیادی داده شده است. تذکرات فراوان و مؤکد به عمل آمده است که مال و ثروت نباید در راه‌های بیهوده و فاسد صرف شده و لازم است که در راه‌های صحیح و لازم زندگی به کار گرفته شود. از جمله موضوعاتی که در این رابطه با آن به شدت مبارزه شده است «اسراف» می‌باشد. (حسین نوری ۱۳۶۲ ص ۳۰) در این تحقیق حسب روال بررسی سایر قواعد فقهی از قاعده‌ی «نفی سرف» صحبت می‌شود. مفهوم لغوی و اصطلاحی ادله‌ی آن از کتاب و سنت انواع و عوامل و آثار استثنائات و نمای کلی از این قاعده به دست خواهد آمد. متن اصلی تحقیق عاید ۲۱ از عواید نراقی است. علاوه بر آن مطالب دیگری که به مناسبت مطرح شده، در حکم حاشیه بر متن است و احیاناً بسط و توسعه و بروز کردن مصادیق و مستندات و استثنائات آن خواهد بود. پس مقاله در پاسخ به این سؤال تحریر شده است که در مواجهه با عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی کدامین جهت‌گیری ضامن تضمین حیات طیبه‌ی فردی و اجتماعی، به‌ویژه در عرصه‌ی اقتصادی و مصارف فردی و اجتماعی است. زیاده‌روی، بخل‌ورزی و یا اعتدال و میانه‌روی گرچه راقم مثل بسیاری از اساتید طرح فرضیه در علوم انسانی را روا یا حداقل لازم نمی‌داند و آن را ویژه علوم تجربی تلقی می‌کند، ولی برای مباحثات با قائلان به ارائه‌ی فرضیه، فرضیه‌ی ما این است که حد وسط و مشی اقتصادی در اقتصاد یک میزان اصیل و ضروری و اجرایی است که می‌تواند رهیافتی برای برون رفت از بحران تلقی شود کارهایی از این دست هر یک از زاویه‌ی دیدی خاص ارائه شده است، ولی این مقاله از نظر بررسی ابعاد مختلف آن با روش تحقیق فقه سنتی و پویایمان مسئله را مطرح کرده و کاربردهای اقتصادی آن اگر چه به طور مختصر ارائه شده است، به هر حال از این قاعده می‌توان در برنامه‌ریزی اقتصادی خرد و کلان به‌عنوان یک میزان مکتبی مسلم استفاده کرد. طرفین این مسیر مستقیم، اسراف و تقتیر است، ولی چون طرف اسراف حجیم‌تر است، از حرمت اسراف سخن می‌رود و در ضمن آن حرمت تقتیر نیز مطرح می‌شود.

۲- مبحث اول: معنی و مصادیق اسراف

اسراف در لغت

جوهری در صحاح می‌گوید سرف ضد قصد است و سرف اغفال و خطل که با خطا به معنی واحد است تا آن‌جا که می‌گوید اسراف در نفقه به معنی تبذیر است، فیروز آبادی در قاموس علاوه بر همین معانی آورده است مانفق فی غیر طاعه... آن‌چه که در غیر طاعت خداوند هزینه شود.

ابن اثیر در نهاییه می‌گوید: در حدیث عایشه آمده است که «ان للحم سرف کسرف الخمر» ای ضراوه کضرواتها. اسراف در گوشت مثل اسراف در خمر است، یعنی چون حرص و ولع شدت آن مانند خمر است و بعد از اعتیاد به مصرف آن ملزم و حریص می‌شود و این التزام روانی موجب اسراف در آن می‌شود. گفته‌اند که عادت به خمر وابستگی به آن و قلت صبر نسبت به ترک آن است.

سرف به معنی غفلت نیز آمده است. رجل تسرف الفواد، یعنی غافل و سرف العقل به معنی کم عقل است.

هزینه‌های غیر مورد نیاز در غیر طاعت خدا نیز از اسراف و تبذیر است در اصطلاح حدیث اسراف در زیاده روی گناه و خطا زیاد و ارتکاب جرائم است.

طریحی در مجمع البحرین کلام خداوند «ولاتسرفوا» را به خوردن آن‌چه حلال نیست، تعدی از میانه‌روی در اکل حلال و هزینه کردن در غیر طاعت خدا معنی کرده است.

ابن مسکویه در کتاب ادب الدنیا و الدین گفته است که جهل به مقادیر حقوق را سرف و جهل به مواقع حقوق را تبذیر گویند.

۳- مبحث دوم: اسراف و اصحاب تفسیر

استاد بزرگ علی بن ابراهیم قمی در تفسیر قول خداوند «والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً» آورده است. اسراف انفاق در معصیت و لم یقتروا عدم بخل از حق خداوند و «قوام» عدل و انفاق در موارد امر الهی است.

استاد ابوعلی طبرسی در مجمع البیان در تفسیر قول خداوند «کلوا و اشربوا و لاتسرفوا» آورده است که لا تسرفوا تجاوز نکردن از حلال به سوی حرام است. این گفته‌ی مجاهد است که: اگر مثل کوه احد در مسیر طاعت خداوند انفاق کنی، مسرف نیستی، ولی اگر درهمی را یا مدی (یک چهارم من) در معصیت خداوند انفاق کنی، به‌طور حتم مسرف هستی و گفته شده است که معنی لا تسرفوا خارج شدن از حد استوا

در مقدار زیادی است. معنای دیگر این است که مال محرم و باطل را مصرف نکنید و اکل حرام هرچند کم باشد، اسراف است و تجاوز از حد و موجب تضییع عقل و برگرداندن ضرر برعلیه شماست که آن نیز اسراف غیر حلال است.

مثل کسی که آب گل را در دیگ بپزد و عطر به آن اضافه کند و یا کسی که دیناری بیش ندارد همه را صرف آرایش خود کند و عیال خویش را محتاج رها کند. «انه لایحب المسرفین»، خداوند ایشان را دوست ندارد، یعنی دشمن دارد، چرا که ایشان را مورد مذمت قرار داده است و اگر نه دوست داشت و نه دشمن داشت نه ذمی بر ایشان بود و نه مدحی.

استاد ابوعلی طبرسی در «جوامع الجامع» در تفسیر «انکم لتاتون الرجال» الی بل انتم قوم مسرفون (اعراف آیه‌ی ۸۱) درباره‌ی اسراف می‌گوید متجاوزان از حد در فساد چون تجاوز از معتاد به غیر معتاد نمودند.

مستفاد از کلمات این لغویین و مفسران این است که اسراف در معانی گوناگون زیر به کار می‌رود:



۱- اغفال

۲- جهل

۳- خطا

۴- خطل

۵- تبذیر

۶- ضد قصد

۷- تجاوز از حد

۸- تجاوز از حد استواء

۹- انفاق در غیر مورد نیاز

۱۰- انفاق در غیر راه حق

۱۱- انفاق در طاعت حق

۱۲- انفاق در راه معصیت

۱۳- زیاده روی در ذنوب

۱۴- مستقبح پیش عقلا

۱۵- جهل به مقادیر حقوق

روشن است که اغفال و جهل و نیز جهل به مقادیر حقوق یکی هستند و خطا و خطل هم واحدند پس معانی پانزده گانه به ۱۲ مورد برگشت می‌کند.

و نیز ضد قصد هم تجاوز از حد است و منظور از حد هم همان حد استواء است و انفاق در غیر حاجت همان انفاق در غیر حق است و انفاق در غیر حاجت هم مصداقی از تجاوز از حد می‌باشد. اکثر در ذنوب هم فردی از افراد تجاوز از حد است، چنانچه تبذیر نیز فردی از تجاوز از حد خواهد بود. انفاق در غیر طاعت خدا همان انفاق در معصیت است چون انفاق در راه مباح که اسراف نیست.

پس برگشت مجموع معانی ۱۵ گانه به ۵ معنی به شرح زیر است:

جهل و یا اغفال و خطا و تجاوز از حد و یا بگویی ضد میانه روی و انفاق در معصیت خدا و آن چه عقلا آن را قبیح می‌شمارند.

و چون خطا و جهل از مصادیق اسراف در مال نیست که موضوع بحث ماست، پس اسراف در مال در معانی سه گانه‌ی انفاق در مسیر معصیت خدا و آن چه عقلا قبیح می‌شمارند و ضد قصد و میانه روی یا بلکه چون هر تجاوز از حدی کاری غیر عقلایی است و کاری غیر عقلایی تجاوز از حد است پس برگشت همه‌ی معانی به یکی از دو معنی برمی‌گردد. انفاق در معصیت و تجاوز از حد، ممکن است برگشت معنی اول هم به معنی دوم باشد چون انفاق در معصیت همان تجاوز از حد است از این جا معلوم می‌شود که مقتضی کلام لغوی‌ها و مفسران این است که اسراف در مال و انفاق، یا تجاوز مطلق از حد است یا تجاوز خاص که همان انفاق در معصیت است و باز معلوم شد که دومی هم نوعی اسراف است، حال یا چون معصیت است یا چون فردی از اسراف است علامه (ره) در تذکره‌ی ادعای اجماع، بر اسراف بودن آن دارند و ظاهرش اجماع امت است.

کلام در این است که آیا اسراف مخصوص به انفاق در معصیت است یا به‌طور کلی شامل هر انفاق خارج از حد و غیر مناسب حال می‌باشد. بعضی معتقدند که تجاوز از حد در غیر امر خیر است که این نظر اعم از اول و اخص از دوم است.

خلاصه‌ی احتمالات در معنی اسراف بر سه نوع است:

اول - صرف مال متجاوز از حد به‌طور مطلق حتی در وجوه خیر هم چون قول علامه در تذکره که صرف مال زاید بر لایق به حال، حتی در امور خیر را اسراف می‌داند (تذکره‌ی ج ۲ ص ۷۶)

صاحب کفایه نیز از چنین تفسیری نفی بعد کرده است (کفایه الاحکام ۱۱۳) از صاحب وافی هم همراهی بر همین معنی استفاده می‌شود. چون ایشان بعد از نقل مرسله فقیه از حضرت علی بن الحسین (ع):

ان الرجل لینفق ماله فی حق و انه مسرف آورده‌اند: یعنی انه یزید فی الانفاق فی الحق علی قدر الضروره

که صرف بیش‌تر از ضرورت حتی در مسیر حق اسراف تلقی می‌شود. دوم: صرف مال زائد بر لایق به حال در غیر وجوه خیر در مسالک این قول به مشهور منسوب شده (شهید ثانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۸) و آن قول مجاهد (تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۳۶) است.

سوم: صرف مال در خصوص معاصی این معنی از ابن عباس و قتاده نقل شده (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۱۷۹)، این معنی اخص از معنی اول و دوم و معنی دوم اخص از معنای اول است.

بررسی: شکی نیست که معنای سوم به دلیل مخالفت با عرف و کتاب و اخبار مستفیضه از درجه‌ی اعتبار ساقط است، اما از نظر عرف چون متبادر از اسراف در چیزی به‌طور قطعی اعم از خصوص معاصی است، اما کتاب همان‌طور که گذشت آیه‌ی شریفه «و اتوا حقه یوم حصاده و لا تسرفوا» (سوره انعام آیه ۶) - و آیه‌ی شریفه «والذین اذا انفقوا لم یسرفوا» (آیه ۶۷ سوره فرقان) دلالت بر تجاوز از حد در پرداخت حق است و انفاق در راه خدا هم اگر از حد تجاوز کند مشمول آیه خواهد شد، به خصوص با توجه به اخبار وارده در بیان و تفسیر دو آیه‌ی مذکور و احتجاجی به آن‌ها شده است که خواهد آمد.

سنت و حدیث

۱- روایت داوود رقی از ابی عبدا... قال: «ان القصد امر یحبه ا... و ان السرف امر یبغضه ا... حتی طرحک التواه، فانها تصلح لشی و حتی صبک فضل شرابک (صاحب وسایل ۱۳ ج ۱۵ ص ۲۵۷ ابواب نفقات ب ۲۵ ج ۲)

خداوند میانه‌روی و اقتصاد را دوست دارد و زیاده‌روی و اسراف را دشمن دارد، حتی اگر به اندازه‌ی دور انداختن هسته‌ی خرمایی باشد. چون یک جایی به کار می‌آید و حتی اگر اسراف، دور ریختن اضافه‌ی آب لیوان باشد.

۲- مرفوعه علی بن محمد قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام «القصد مثره و السرف متواه»

میانه‌روی موجب ثروت و اسراف موجب هلاکت است.

مثره به کسر میم اسم آلت از ثروت است و توی به معنی هلاکت و تلف می‌باشد.

۳- روایه مسعده بن صدقه

روایت مسعده بن صدقه که در آن سخن از وارد شدن صوفیه بر امام صادق (ع) و

قسمتی از آن در بیان معنی اسراف است که در آن به آیه‌ی "انه لایحب المسرفین"

استناد شده، تا آن‌جا که در حق مردی که خداوند روزی زیاد به او داده است و همه را انفاق کرده و از خداوند باز طلب روزی می‌کند. خداوند می‌فرماید مگر روزی واسعی را برای تو روزی نکردم، چرا همان‌طور که امر کردم در نحوه‌ی مصرف آن اقتصاد نوزیدی و چرا اسراف کردی، در حالی که تو را از اسراف منع و نهی کرده‌ام.

فنعول... عزوجل: الم ارزقك رزقاً واسعاً، فهذا اقتصدت فيه امرتك و لم تسرف و قد نهيتك من الاسراف (وسایل ج ۱۲ ص ۱۴ ابواب مقدمات تجارت ب ۵ ج ۶)

۴- روایه عامر بن جذاعه عن ابی عبد... انه قال الرجل: « اتق... و لا تسرف و لا تقتر، و لكن بین ذلك قواماً، ان التبذیر من الاسراف

قال... تعالی " و لا تبذیر تبذیراً" (آیه ۲۹ الاسراء) (کافی ۳: ۵۰۱ / ۴۱)

امام صادق (ع) به شخصی فرمودند: تقوی پیشه کن نه اسراف کن نه تنگ نظری و خست به خرج بده بلکه قرار و قوامی بین آن دو اختیار کن چون تبذیر هم از اسراف است. چنان‌چه خدای تعالی در آیه‌ی ۲۹ سوره اسراء فرموده است.

۵- روایه ابن ابی یعفور عن ابی عبد... علیه السلام قال: ما من نفعه احب الی... عزوجل من نفعه قصد و یبغض الاسراف الا فی الحج و العمره (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۵، ج ۸، ص ۱۰۶)

۶- رساله‌ی مولانا الرضا علیه السلام الی المامون المرویه فی عیون اخبار الرضا فی بیان الكبائر: "هی قتل النفس اللتی حرم... تعالی، و الزنا و السرقة الی ان قال: " و الاسراف و التبذیر" (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱۱، ص ۲۶۱)

رساله‌ی حضرت امام رضا (ع) به مامون که در عیون اخبار الرضا آمده است در بیان گناهان کبیره آن قتل نفسی است که خداوند تعالی آن را حرام فرموده است و زنا و سرقت تا آن‌جا که می‌فرماید اسراف و تبذیر به این معنی که اسراف و تبذیر هم در عداد گناهان کبیره برشمرده‌اند.

۷- روی فی تفسیر الصافی انه علیه السلام دعا برطب فاقبل بعضهم یرمی بالنوی فقال علیه السلام: لا تفعل ان هذا من التبذیر و ان... لا یحب الفساد

در تفسیر صافی آمده است آن حضرت دعوت به رطب کرد، یکی از کسانی که رطب را خورد، هسته‌ی آن را دور انداخت، حضرت علیه السلام فرمودند: این کار را نکن این کار از تبذیر است و خداوند فساد را دوست ندارد.

۸- روایت عبید قال: قال ابو عبدالله علیه السلام: "ان السرف یورث الفقر و ان القصد یورث الغنی" نتیجه‌ی اسراف فقر و نتیجه‌ی میانه روی غنی و ثروت است.

(شیخ حر عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱۵، ص ۲۵۸)

- ۹- روایت عبدا... بن سنان قال: سئلت ابالحسن الاول عليه السلام عن النفقه على العيال؟ فقال: "ما بين المكروهين الاسراف و التقتير"
(شيخ حر عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱۵، ص ۲۶۱)
- ۱۰- روایت ثمالی عن علی بن الحسین علیه السلام قال: «قال رسول الله... ثلاث منجيات، فذكر الثالث: القصد في الغنى و الفقر» (شيخ حر عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱۵، ص ۲۵۸)
- امام سجاد از قول رسول خدا (ص) نقل می‌کنند که ایشان فرمودند: سه چیز از موجبات نجات است، سوم از آنها میانه روی در بی نیازی و نیاز است.
- ۱۱- روایت ابن ابی یعفور، و یوسف بن عماره قالوا: قال ابو عبدا...: «ان مع الاسراف قله البركه»
امام صادق (ع) فرمودند: اسراف همراه کم شدن برکت است. (شيخ حر عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱۵، ص ۲۶۱)
- ۱۲- روایت عمار ابی عاصم قال: قال ابو عبدا... عليه السلام: "اربعه لا يستجاب لهم، احدهم من كان له مال فافسده فيقول يا رب ارزقني فيقول ا... عزوجل: الم آمرک بالاقتصاد"
- ۱۳- اخبار عامه از عبدا... عمر: مرّ رسول الله... بسعد، و هو يتوضأ فقال: «لا تسرف، ما هذا السرف يا سعد» قال: في الوضوء سرف» قال: نعم و ان كنت على نهر جار» و مثله مروی عن اميرالمومنين، ايضاً
- عامه از عبدا... بن عمر نقل کرده‌اند که: رسول خدا (ص) به سعد برخورد کرد که در حال وضو گرفتن بود. آن‌گاه فرمودند: ای سعد این چگونه اسرافی است. بعد سؤال کرد مگر در وضو هم اسراف است. حضرت فرمودند آری حتی اگر در نهر جاری باشد. مثل همین روایت از قول اميرالمومنين (ع) نقل شده است. (شيخ حر عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱۵، ص ۲۶۱)
- ۱۴- روایت حریر المرويه في الكافي عن ابی عبدا... «ان لله ملكاً يكتب سرف الوضوء، كما يكتب عدوانه» الى غير ذلك من الاخبار و مثله مروی عن اميرالمومنين ايضاً
- روایت حریر که در کافی آمده است از امام صادق علیه السلام که «خداوند ملکی دارد که اسراف در وضو را می‌نویسد، همان‌طور که دشمنی با خدا را می‌نویسد.» (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۵۰).
- اخبار مذکور از نظر دلالت بر دو نوع است:

دسته‌ای دلالتی بیش‌تر از مذمت یا مرجوحیت یا حسن ترک ندارد، اما دسته‌ای دیگر دلالت بر نهی، تصریح به بغض الهی نسبت به اسراف و موجب هلاکت شدن آن و بالاخره آن را گناه کبیره شمرده‌اند.

علمائی مثل ابن خاتون عاملی در شرح فارسی بر اربعین شیخ بهائی (ص ۴۸۶) اسراف در مال که همان صرف زائد بر قدر متعارف است را از گناهان کبیره شمرده‌اند. اجماع بر حرمت بعد از آیات مذکوره کفایت زحمت پرداختن به بیان مطلب را می‌نماید. نهایت می‌توان گفت دائر مدار حسن ترک تا نهی شدید موقعیت اجتماعی افراد و شرایط اقتصادی جامعه و تأثیر زمان و مکان و اوضاع و احوال است که نرخ آن با نظر اولیاء ذی‌صلاح جامعه‌ی اسلامی تعیین خواهد شد.

و اما اخبار:

روایت‌هایی که ذکر شد مثل روایت داود برقی که در آن تصریح شده بود که رها کردن هسته‌ی خرما اسراف است و مانند آن که در تفسیر صافی آمده است و روایت ابن ابی یعفر که متضمن تحقق اسراف در حج و عمره است و روایت حریز و آن روایت عامی که هر دو دلالت بر تحقق اسراف در وضو دارد و مرسله‌ی فقیه که صراحت دارد بر این که در انفاق مال در مسیر حق هم ممکن است اسراف محقق شود و نیز روایات دیگری که می‌آوریم روایه حماد لحم از ابی عبدا... (ع) قال "لوان رجلاً انفق ما فی یده فی سبیل من سبیل... ما کان احسن ولا وافق للخیر، الیس یقول الله تبارک و تعالی: ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة و احسنوا ان الله یحب المحسنین" (آیه ۱۹۵ سوره بقره) که محسنین به مقتصدین معنی شده است (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱۵، ص ۲۵۸) با علت یا بی دلالت دارد بر این که انفاق همه‌ی دارایی در راه خدا خلاف اقتصاد است و این همان اسراف است.

روایه عبد الملک بن عمرو الاحول قال: امام صادق(ع) این آیه را تلاوت فرمود که «والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما»

سپس یک تعدادی سنگ ریزه را برداشتند و در مشت خود گرفتند آن‌گاه گفتند این همان «اقتار» است که خدای تبارک و تعالی در کتاب خود ذکر کرده است، سپس یک مشت سنگریزه دیگر برداشتند و همه را بر روی زمین ریختند آن‌گاه گفتند این اسراف است، سپس قبضه‌ی دیگری برداشتند، بعضی را رها کردند و بعضی را نگه داشتند و گفتند: هذا القوام این قوام است این حدیث صراحت دارد بر این که زیاده روی در انفاق اسراف است. (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱۵، ص ۲۶۲)

- حدیث دیگر صحیحہ عبدا... بن سنان (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱۵، ص ۲۶۳) عن ابی عبدا... در تفسیر کلام خداوند که "اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما فبسط کفه و فرق اصابعه و حناها شیئاً و عن قوله تعالی و لاتبسطوا کل البسط فبسط راحتیہ و قال: هکذا، و قال: القوام ما یرج من بین الاصابع و یرقی فی الراحة منه شیء" کف دست را و بین انگشتان دست خود را باز کردند و کمی بسته و درباره‌ی قول خداوند به طور کامل نگشا دو کف خویش را باز کردند و فرمودند این طور و گفتند قوام آن چه که از بین انگشتان بریزد و مقداری از آن در کف دست باقی بماند.

- روایت صحیحہ هشام بن المثنی که از ابن ابی عمیر نقل کرده است که گفت مردی از امام صادق علیه السلام درباره این آیه‌ی شریفه «واتوا حقه یوم حصاده و لاتسرفوا ان... لایحب المسرفین» سؤال کرد حضرت در جواب فرمودند فلان شخص انصاری - اسم او را برد - مزرعه‌ای داشت وقتی که بار می‌داد همه را تصدق و سربخشی می‌کرد، به طوری که خودش و عیالش دست خالی می‌ماندند. خداوند مثل آن را اسراف نامید.

- صحیفه بز نطی از ابی الحسن علیه السلام قال:

کان ابی یقول: من الاسراف فی الحصاده والجذاذ ان یردق (الرجل) بکفیه جمیعاً و کان ابی اذا حضر شیئاً من هذا فرای احد من غلمانہ یتصدق بکفیه صاح به: اعط بید واحدہ القبضه بعد القبضه، الضغت بعد الضغت من السنبل (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۵، ج ۶، ص ۱۳۹)

اسراف این است که انسان با دو کف خود تصدق کند و پدرم اگر چنین وضعیتی پیش می‌آمد که یکی از خادمین با دو کف تصدق می‌کرد بلند می‌گفت که با یک دست مشت مشت بده هر دسته بعد از هر دسته سنبل

- مروی در تفسیر صافی در مورد کلام خداوند "ولا تجعل یدک مغلوله" (آیه ۲۹ سوره اسرا) قال: "نزلت لما ساله رجل فلم یحضرشی فاعطاه قمیصه قال: فادبه... علی القصد" این آیه نازل شده در مورد مردی است که مورد سؤال قرار گرفت و چیزی نداشت که بدهد پیراهن خود را در آورد و به سائل داد که خداوند نسبت به قصد و میانه روی مورد تأدیب قرار داد. این روایت اشاره به روایت بکر بن عجلان است که متضمن همان مضمون است و در روایتی می‌فرماید "فنهاه... عن یبخل و یسرف و یقعد محسوراً من الثیاب"

خداوند از بخل نهی می‌کند و از اسراف کردن و خود در حسرت لباس نشستن.

- موثقه سماعه عن ابی عبدا... علیه السلام و فیها "ولیعبد بما بقی من الزکاه علی عیاله، ویشتر بذلک ادامهم و ما یصلح من طعامهم من غیر اسراف (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۵، ج ۶، ص ۱۶۷)"

مابقی زکاه را باید برای عیالش باشد تا به وسیله‌ی آن خورش سایر غذاهای مناسب بدون اسراف برای خانواده‌اش تهیه کند که دلالت می‌کند بر این‌که در نفقه‌ی حلال عیال هم ممکن است عنوان اسراف صدق کند از مجموع آن‌چه ذکر شد قول دوم - قول عدم اسراف در امور خیر - ساقط می‌شود چون بیش‌تر روایات مذکوره در مورد نهی از اسراف در وجوه خیر بود خوب تا این‌جا درست ولی ممکن است با ممدوح بودن ایثار معارض باشد که عنوان بعدی بحث است.

اسراف و ایثار

خداوند در قرآن می‌فرماید «ویوثرون علی انفسهم و لوکان بهم خصاصه»، دیگران را بر خویش مقدم می‌دارند هرچند به چیزی نیازمند باشند (آیه ۹ سوره حشر) در روایت معاذ از قول رسول خدا آمده است: «من اعطی فی غیر حق فقد سرف و من منع من غیر حق فقد اقتر» (مجمع البیان ۷: ۱۷۹) که اسراف مقید به اعطاء در غیر حق شده است در راه خیر حق است هرچقدر باشد. (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۱۷۹) بعضی خیال کرده‌اند که پوشیدن لباس خشن و عدم رعایت نظافت نوعی ایثار است، در حالی‌که ارتکاب امر منہی مصداق ایثار به مفهوم صحیح اسلامی نیست ایثار امر پسندیده‌ای است، ولی سخت‌گیری بی‌جا و غیرمتعارف بر خود و دیگران ایثار نیست سخن بر سر نحوه‌ی ایثار است نه نفی ایثار.

صوفیه برای توجیه دعوت مردم به زهد و قشری‌گرایی و زندگی سخت و عدم تعهد به نظافت به همین آیه تمسک جسته و آن را نوعی ایثار برشمرده‌اند. حضرت امام صادق (ع) در پاسخ ایشان فرموده‌اند که «الکم علم بناسخ القرآن و منسوخه؟» الی ان قال فاما ما ذکرتم من اخبار... عن رجل ایانا فی کتابه عن القوم الذین اخبر عنهم بحسن فعالهم فقد کان مباحاً جائزاً و لم یكونوا نهوا عنه و ثوابهم منه علی... عزوجل، و ذلک ان... - جل و تقدس - امره بخلاف ماعملوا به، فصار امره ناسخاً لفعالهم و کان نهی... تعالی رحمه منه للمومنین الی ان قال: ثم هذا ما نطق به الكتاب رداً لقولکم و نهیا عنه مفروضاً من... العزیز الحکیم قال: "والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً" (آیه ۶۷ سوره فرقان)

افلا ترون ان ... تبارک و تعالی قال غیر ما را کم تدعون الناس الیه من الاثره علی انفسهم و کم من فعل ما تدعون الناس الیه مسرفاً و فی غیر آیه‌ی من کتاب ... یقول: «انه لایحب المسرفین» فنهاهم عن الاسراف و نهاهم عن التقیر و لکن امر بین الامرین آیا شما از ناسخ و منسوخ قرآن آگاهی دارید آن چه از خداوند از خوبی اعمالشان خبر داده است در امور مجاز می‌باشد که از آن‌ها نهی نشده است و ثوابی که خداوند بر آن‌ها مقرر فرموده است. ولی خدای تعالی امر به خلاف اعمال ایشان کرده و امر خدا ناسخ افعال ایشان است، در حالی که نهی خداوند رحمت برای مومنین است تا آن‌جا که می‌فرماید این است آن چه کتاب خدا گویای آن است در رد قول ایشان و نهی از آن این فرض الهی است آن‌جا که در آیه‌ی ۶۷ سوره فرقان آمده است که کسانی که در انفاق اسراف نمی‌کنند و بخل نمی‌ورزند و بین این دو قوام است آیا نمی‌بینید که فرمایش خداوند غیر از آن چیزی است که شما تشخیص می‌دهید.

مردم را به آن دعوت می‌کنید! و فعل مورد دعوت شما اسراف نامیده شده است. در آیه‌ی دیگر آمده که خداوند مسرفین را دوست ندارد، پس ایشان را از اسراف و زیاده روی نهی فرموده و نیز از تقتیر و بخل ورزی، بلکه امری بین آن دو می‌باشد.

نتیجه‌گیری

از جمیع آن چه ذکر شد ظاهر می‌شود که: معنی "اسراف" صرف مال در مورد نهی همان تجاوز از حد است، این معنا به‌طور جد از همه‌ی آن‌ها ظاهر است، بلکه گویی این معنی مورد اجماع هم می‌باشد. آن چه باقی می‌ماند تعریف حدی است که اسراف با تجاوز از آن محقق می‌شود و توضیح و تبیین این تجاوز که در ادامه می‌آید.

۳- مبحث سوم

تعریف حد و مفهوم تجاوز

مراد از حد، حد استوا و وسط، یعنی بین بخل ورزی و امساک که ضیق و تنگ نظری و سخت‌گیری و بین اسراف که زیاده روی می‌باشد و این همان است که در اصطلاح به قصد و اقتصاد نامیده می‌شود چون به معنی توسط و اعتدال در امور است، مستندات این معنا را در کتاب و سنت می‌آوریم.

الف: کتاب

معنای وسط برای حد همان است که حضرت حق به آن راهنمایی فرموده است که: «لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً» چون قوام همان عدل است که خط وسط

می‌باشد همان‌طور که گفته شد، استاد علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود به آن تصریح کرده‌اند. آیه‌ی دیگر آیه‌ی ۲۱۹ سوره بقره: «یسئلونک ماذا ینفقون قل العفو» سؤال می‌کنند که چگونه انفاق کنیم بگو العفو و عفو چن آن‌که در مرسله‌ی فقیه (الفقیه): (۱۶۸/۳۵) آمده است. العفو: الوسط، عفو وسط خواهد بود. و در آیه‌ی دیگر خدای تعالی می‌فرماید: «والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما» و القوام: الوسط آیه‌ی دیگری که دلالت می‌کند که حد به معنای وسط است، آیه‌ی ۲۹ سوره اسرا می‌باشد «ولا تجعل یدک مغلوله الی عنقک ولا تبسطها کل البسط» از دو طرف نهی می‌کند و راه سوم باقی می‌ماند که همان راه وسط است.

ب: روایات

روایاتی که در صدر بحث مورد ملاحظه قرار گرفته است مثل مرفوعه علی بن محمد «اسراف» را قسیم و مقابل قصد قرار داده‌اند و روایت مسعده و روایت عامی که اسراف را یکی از دو طرف قوام که حد وسط است، روایاتی که عفو را به انفاق متوسط معنی می‌کند نیز دلالت بر این ادعا دارد مثل مرسله‌ی فقیه که از آن یاد شد و مرسله ابن ابی عمیر از ابی عبدا... (ع)

امام صادق (ع) از قول خدای تعالی که: «ماذا ینفقون قل العفو» قال «العفو: الوسط» (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱۵، ص ۲۵۸)

و روایت مروی در تفسیر صافی در معنای تبتیر که از معصوم (ع) در مورد این آیه سؤال شد حضرت فرمودند: «من انفق شیئاً فی غیر طاعه ا... فهو مبذّر و من انفق فی سبیل ا... فهو مقتصد» هرکس در مسیر غیر طاعت خداوند چیزی را انفاق کند مبذّر و اسراف کار است و کسی که در راه خدا خرج کند، مقتصد و میانه رو است، پس منظور از حد، وسط بود اکنون وسط به چه معنی است؟

معنای وسط و توسط

مراد از وسط که تجاوز از آن اسراف است چیست؟ مراد از وسط، وسط عرفی است، چون مرجع تشخیص حقایق لغوی همان مصادیق عرفی است، بنابراین مرجع شناخت، وسط عرف است، خوب وسط در نزد عرف چیست؟

۱- تزییع و اتلاف نکردن مال

۲- مناسب حال صرف کردن مال

۳- به‌اندازه‌ی احتیاج صرف کردن مال

آن‌چه به تعریف اول اشاره دارد روایت داوود الرقی است که ذکر آن گذشت، چرا که طرح هسته‌ی خرما و ریختن اضافه‌ی آب مورد مصرف را اسراف تلقی کرد.

اما تعریف دوم را می‌توانیم از روایت اسحاق بن عمار استفاده کنیم. قال: قلت لابی عبدا... علیه السلام: یكون للمومن عشرة اقصه؟ قال (نعم) قلت: عشرون؟ قال: نعم قلت: ثلاثون؟ قال «نعم لیس هذا من السرف، انما السرف ان تجعل ثوب صونک ثوب بذلتک» (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱۵، ص ۳۵۲) اسحاق ابن عمار گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم، مؤمن می‌تواند ۱۰ پیراهن داشته باشد، حضرت فرمودند آری گفتم ۲۰ پیراهن چه‌طور؟ فرمودند بلی. گفتم: ۳۰ پیراهن چه‌طور فرمودند؟ فرمودند: آری این از اسراف زیاده‌روی نیست، اسراف آن است که لباس ضیافت و اجتماعی خود را لباس کارت قرار بدهی، با این‌که به‌کار بردن لباس ضیافت برای لباس کار اتلاف نیست، بلکه تجاوز از رعایت مناسب حال و شأن است.

به این معنی روایت اصبع من نباته از امیرالمومنین (ع) مروی در الفقیه نیز اشاره دارد که: للمسرف ثلاث علامات: «یاکل مالیس له، و یشتري مالیس له و یلبس مالیس له» (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴۱۱)

در این روایت علی (ع) سه علامت برای مسرف برشمرده‌اند، خوردن چیزی که مال او نیست، خرید چیزی که مال او نیست و پوشیدن چیزی که مال او نیست، یعنی خوردن، خریدن و پوشیدن نامناسب همان‌طور که بیان آن از مجمع البحرین گذشت. و به هر دوی معنای اول و دوم روایت سلیمان بن صالح اشاره دارد که از قول امام صادق نقل می‌کند، اولی ما یجیء من الاسراف قال: «ابتذالک ثوب صونک و اهراقک فضل مائک و اکلک التمر و رمیک النواههائنا و هاهنا» (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱۵، ص ۳۷۴)

که لباس حفاظت و صیانت را به جای لباس کار بیوشی و آب اضافه را دور بریزی و خرما را بخوری و هسته‌ی خرما را این‌جا و آن‌جا بیاندازی از اسراف است.

تبیین مصادیق اسراف

الف) تضييع مال

تضييع که معنای آن روشن است و آن همان اتلاف است، مثل ریختن آب، پرتاب کردن هسته‌ی خرما، ریختن شیر و شیرهی خرما و انگور و مانند آن که خرج و هزینه‌ی مال به حساب نمی‌آید، بلکه این جور موارد از دور مصرف خارج کردن است یا به‌طوری صرف کند که هیچ فایده‌ای برای آن مترتب نشود، نه فایده‌ی دینی، نه فایده‌ی دنیوی

تعریف فایده: مراد از فایده آن چیزی است که مقصود عقلا باشد، آن‌چه عقلا و کسانی که بنایشان بر تحکیم عقل است آن را فایده بشمارند، نه آن‌چه که سفیهان اهل دنیا و افراد مسخره آن را فایده بدانند.

مثلاً بعضی از مسرفان که ترتیب مهمانی می‌دهند برای این‌که مهمانان، ایشان را اهل سعه‌ی صدر و کثرت مال به حساب آورند و یا این‌که لباس‌های نفیس و پارچه‌های عالی را در مشعل روشن می‌کنند تا نور آن دارای انواع رنگهای مختلف باشد و یا آن‌چه که در آتش بازی انجام می‌شود و یا روشن کردن چراغ در روز روشن و مانند آن

ب) هزینه‌ی غیر مناسب

این نوع هزینه هزینه‌هایی است که از فایده‌ی دینی و دنیایی برخوردار است و عقلا آن را فایده می‌دانند، ولی از نظر عرف لایق حال مصرف کننده نیست، بلکه تجاوز از حد و شان اجتماعی و کاری اوست مثل یک پیشه‌ور کوچک که درآمد چندانی ندارد، مثلاً منزلش را با طلا و لاجورد زینت کند.

یا کسی که سالی یک‌بار هم سوار مرکب نمی‌شود و ملک و املاکی هم ندارد، غیر از درآمدی که به اندازه‌ی قوت لایموت خانواده اش می‌باشد، وسیله‌ی نقلیه‌ی مدل بالایی خریداری کند.

یا همان‌طور که نص کلام امام بود، لباس صون را لباس بذل قرار دهد. و به همین معنا اشاره دارد موثقه سماعه از امام صادق (ع) «فانه رب فقیر اسرف من غنی» فقلت کیف یکون الفقیر اسرف من الغنی؟ فقال: «ان الغنی ینفق ما اوتی و الفقیر ینفق من غیر ما اوتی» (وسایل ج ۶ ص ۱۶۷ ابواب مستحقین زکات ب ۱۴ ح ۲) چه بسا فقیری مسرف‌تر از غنی باشد عرض کردم چگونه فقیر اسراف بیش‌تری از غنی دارد، حضرت فرمودند: غنی از مال خودش انفاق می‌کند و فقیر از غیرمال خودش انفاق می‌کند.

ج) هزینه در غیر مورد حاجت

هزینه کردن مال در آن‌چه بتواند به حال مفید باشد، ولی احتیاج به آن نداشته باشد، مثل کسی دارای یک خانواده و ۱۰ یا ۲۰ خانه است که همه را رها کرده است، البته این شق را می‌توانیم از مصادیق شق دوم نیز به حساب آوریم.

همه‌ی موارد ثلاثه یعنی تضييع، صرف غير مناسب و در غير مورد حاجت را در كلام صاحب مجمع و اردبیلی دیدیم و آن عبارت بود از: «صرف مال در مواردی که عقلا قبیح شمارند یا موارد غیر شایسته»

حکم وضعی اسراف

اسراف علاوه بر حرمت تکلیفی در بسیاری از موارد دارای آثار وضعی، یعنی ضمان نیز می‌باشد به مثال‌هایی در همین مورد از فقه توجه کنید:

۱- زیاده روی در مصرف آب و برق در صورتی که موجب کمبودهایی در سطح عمومی شود چه حکمی دارد و به خصوص که دولت اسلامی بر صرفه جویی تأکید کرده است. (استفتائات از امام خمینی، ج ۲، ص ۲۶۱، ص ۲۳).

زیاده روی به نحو غیرمعارف حرام است و اگر چنانچه موجب اتلاف و ضرر باشد موجب ضمان است.

۲- شرط موونه که از درآمد سال خارج می‌شود و متعلق خمس نباشد این است که در حد شأن و معتدل باشد، اما مخارجی که مصداق اسراف باشد، موونه به شمار نمی‌آید (نراقی، ج ۱۰، ص ۶۶).

قاعده‌ی اقتصاد و موضوعات جدید اقتصادی

۱- اسراف و نابودی محیط زیست

اگر استفاده از منابع طبیعی به نابودی طبیعت منجر نشود، اسراف صدق می‌کند و اگر قاعده‌ی اسراف در استفاده از منابع طبیعی که متعلق به عموم است صدق پیدا کند می‌توان تصرف مضر به محیط زیست را حرام تلقی کرد.

۲- اسراف و کاهش ارزش پول

کاهش ارزش پول به وسیله‌ی دولت‌ها انجام می‌شود آیا می‌توان گفت چون مالیت اشیاء را اتلاف کرده است ضامن متضرران خواهد بود یا کسی با یک سخنرانی موجب تورم و کاهش مالیت پول شود آیا ضامن همه متضرران هست؟

۳- اسراف و حفظ قیمت بازار

تولید اضافی کالا موجب کاهش قیمت آن می‌شود و کاهش قیمت به ضرر تولید است. آیا می‌توان مقداری از کالا مثل گندم را نابود یا صرف کود و خوراک دام کرد تا موازنه‌ی تولید محفوظ بماند، چنانچه در بعضی از کشورها مرسوم است؟ آیا قاعده‌ی اسراف حاکم است به ضرر اقتصادی؟ فلسفه‌ی اقتصاد و جایگاه و مقام انسان در این‌جا دخیل است یا خیر؟ آیا نمی‌شود با فروش ارزان قیمت به کشورهای نیازمند مشکل را

حل کرد؟ قدر متقین این است که اسراف و عدم آن یک عامل مهم و اصلی در محاسبات تصمیم ساز است.

۴- اسراف و دوره‌ی احداث پروژه

اگر پروژه‌ای در زمان لازم و مصرح در قرارداد به پایان نرسد، طبعاً سرمایه در معرض اتلاف و عدم بازدهی است و علاوه بر حرمت آیا موجب ضمان هم می‌شود؟ این هم از موضوعاتی است که قاعده‌ی عدم اسراف می‌تواند نقش آفرین باشد.

۵- اسراف و اتلاف وقت

نحوه‌ی مدیریت زمان در امر تولید مانع ضایع شدن سرمایه می‌شود. اتلاف وقت در اثر سوء مدیریت می‌تواند از مصادیق حرمت اسراف باشد.

۶- اسراف و مصرف گرایی

کاهش مصرف از آثار مهم التزام به قاعده‌ی نفی اسراف یا قاعده‌ی اقتصاد است. محدودیت و کاهش مصرف و ممنوعیت کالای غیر مورد نیاز موجب کاهش مصرف و کاهش مصرف موجب پس انداز و تولید خواهد شد.

۷- اسراف و بازار انحصاری

در بازار رقابتی در نقطه‌ی برابری قیمت و هزینه‌ی نهایی قیمت و تقاضا مشخص می‌شود و از ظرفیت واحد تولیدی به حدی استفاده می‌شود که قیمت و هزینه‌ی نهایی برابر باشد، ولی در بازار انحصاری به علت تقاضای ازدیاد سود از برابری درآمد نهایی و هزینه‌ی نهایی بهره می‌گیرند. تولید کننده اجازه‌ی بهره برداری بیش تر را نمی‌دهد. سود بسیار برای انحصارگر همراه با تقطیر و عدم استفاده در سرمایه است و این نوعی بی‌اعتنایی به قاعده‌ی اقتصاد نیست؟

۸- اسراف و یارانه‌های دولتی

بحث اسراف و تبذیر در مسئله‌ی نحوه‌ی پرداخت یارانه‌ی توسط دولت و به اصطلاح امروز هدفمند کردن آن می‌تواند مؤثر باشد، البته تغییر نحوه‌ی توزیع با هدفمند کردن توزیع متفاوت است، چرا که پول درآمدی با تورمی متفاوت است.

۹- مصادیق کلی اسراف

اسراف در آب، کمبود آب از چالش‌های مهم هزاره‌ی سوم است. نقش مصرف‌کنندگان و اصلاح الگوی مصرف و نیز نحوه‌ی مسیر انتقال در حفظ و استفاده از این مایه‌ی حیات بسیار مهم است که به قول امام صادق (ع) *طعم الماء طعم الحیات* (کلینی، ج ۶، ص ۳۸۱).

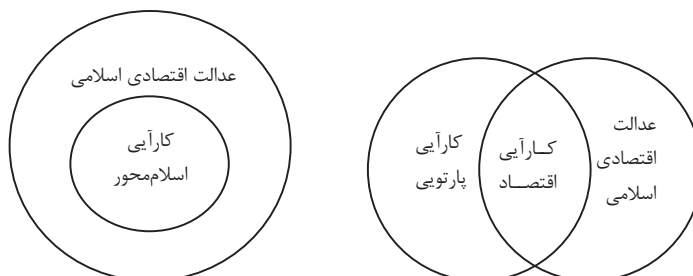
اسراف در خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و نادیده انگاشتن حق تنگدستان و نیازمندان اسراف در لباس، اسراف در مسکن و احداث بناهای خصوصی خارج از حد کفاف، اسراف در وسایل زندگی، اسراف در وسایل نقلیه و اسراف در هزینه‌ی ازدواج و در حامل‌های انرژی و اسراف در برگزاری مجالس و محافل، اسراف در مصرف اموال عمومی و بیت‌المال و اتلاف وقت و استفاده‌ی غیربهبینه از زمان و مانند آن است.

۱۰- کارآیی رفاه عدالت و قاعده‌ی اقتصاد

برخی از نویسندگان عرصه‌ی اقتصاد کوشیده‌اند تا بین کارآیی و رفاه در اقتصاد متعارف را بر مبنای عدالت تفسیر و توجیه کنند. به نظر می‌رسد تکیه بر قاعده‌ی اقتصاد یا مبنای قوام می‌تواند این تلاش قابل تقدیر را تأیید کند. ملاحظه کنید کارآیی اقتصادی هم از لحاظ علمی و هم از جهت سیاست‌گذاری یکی از بحث‌انگیزترین مقولات اقتصادی است. تعابیر اقتصاد کارآمد، بازار کارآمد، مدیریت کارآمد و امثال آن معمولاً از نظر اهمیت در مرکز گفتارها و نوشتارهای اقتصاددانان و محققان و حتی سیاست‌گذاران و کارشناسان حرفه‌ای قرار دارد، کارآمد بودن سیستم‌ها و سازمان‌ها در حال حاضر یک معیار مقایسه و برتری برخی واحدهای مربوطه در مقابل دیگر واحدها محسوب می‌شود. از سوی دیگر عدالت و رفاه به شکل خاصی با مقوله‌ی کارآیی مواجه هستند. در مواردی به نظر می‌رسد آن‌ها هم‌سو و حتی منطبق می‌باشند، اما از سویی دیگر و با توجه به ابعاد و امور دیگر، نوعی تقابل و حتی در برخی امور، تضاد از خود بروز می‌دهند. (دادگر، ۱۳۷۸، شماره‌ی هفدهم، ص ۴۷)

یک وضعیت اقتصادی «کارآیا بهینه‌ی پارتوی» خوانده می‌شود هرگاه این امکان برای کسی وجود نداشته باشد که وضعیتش بهتر شود، مگر این‌که وضع دیگری بدتر شود. (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۱۲۵)

اگر کارآیی پارتویی بر مبنای اصالت رفاه در نظام اقتصاد سرمایه‌داری ملاحظه و لحاظ کنیم شود، با اصل تقدم عدالت در توسعه توجیه شود و به تعبیر یکی از صاحب نظران، بین دو معیار عدالت اقتصادی و کارآیی اقتصادی به تفسیر اسلامی رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق برقرار است، اما چنان‌چه فقط به مقایسه عدالت اقتصادی در چارچوب شریعت اسلام و شرایط کارآیی در چارچوب اقتصاد رفاه پارتویی پرداخته شود، بین آن دو معیار رابطه‌ی عموم و خصوص من وجه برقرار است. (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۱۸۹) نمودار زیر گویای مفهوم بالاست.



نمودار ۱- کارآیی پارتویی و عدالت اقتصادی اسلامی / نمودار ۲- کارآیی و عدالت اسلامی



نمودار ۳- کارآیی پارتویی و عدالت اقتصادی در مبنای اصالت فایده

۱۱- قاعده‌ی اقتصاد و قوام اقتصادی

قاعده‌ی کلی قوام در اقتصاد اسلامی می‌تواند ترازوی داوری در بین مفاهیم کارآیی و رفاه و فقر و غنی و عدالت باشد. خداوند سبحان در آیه‌ی ۵ سوره نساء فرموده است که: «و لا توتوا السفهاء اموالکم الّتی جعل الله لکم قیاما» یعنی اموالتان را که خداوند سبب قوام (برپایی و استواری) زندگی شما قرار داده است به دست کم خردان و ناهلان نسپارید.

آیا سپردن اموال به عقلا به معنی بهره‌برداری در بهترین موقعیت ممکن از آن نیست. آیا نباید در شناسایی حق مال به اقتصاددانان مراجعه کرد، در حالی که در مواردی تکیه بر اقتصادی بودن نوعی بی‌توجهی به اهداف فرهنگی تلقی می‌شود. رشد اقتصادی زمانی حاصل می‌شود که اموال به طور عاقلانه و در موضع کارآمد استفاده فرار گیرد. تعابیر استاد مطهری را مورد توجه قرار دهید:

از شرایط اولیه‌ی یک سیستم صحیح اقتصادی، انطباق آن با قوانین و اصول اقتصاد نظری است که متضمن صحت و سلامت بنیه‌ی اقتصادی جامعه می‌باشد... همان‌طور که قوانین اقتصاد برنامه‌ای کنترل و محدودیتی برای اقتصاد نظری ایجاد می‌کند از آن سو نیز اصالت و صحت قوانین علم نظری اقتصاد در یک سیستم اقتصادی به جای خود باقی است و قوانین اقتصاد دستوری نمی‌تواند و نباید بر خلاف اصول اولیه اقتصاد نظری باشد، چون در این حالت شکست، رکود و سرانجام مرگ اقتصادی جامعه بیمار حتمی است. (مطهری، ۱۴۰۲، ص ۴۴) مگر این که بگوییم اقتصاد نظری متعارف دارای فلسفه‌ی زیرزمینی است که در حقیقت آن هم یک اقتصاد دستوری غیرگویاست در این صورت کلمات حکیمانه‌ی استاد شهید در جایگاه رفیع خود باقی است.

موضع قوام در اقتصاد و وضع بایسته‌ی آن در هر یک از حوزه‌های آن اعم از «مصرف»، «تولید» و «مبادله» قابل تعریف است. قوام در عرف به معنای رعایت «قصد» و حد وسط است، عدالت اقتصادی به این معنی قاعده‌ای نتیجه محور است در دیدگاه اسلامی از متوازن کردن سطح زندگی و معیشت و بی‌نیاز کردن فقرا حمایت شده است. منظور از توازن اجتماعی، توازن افراد جامعه از حیث سطح و نه از جهت درآمد بوده و مقصود از سطح معیشت این است که سرمایه به اندازه‌ای در دسترس افراد باشد که بتوانند متناسب با مقتضیات روز، از مزایای زندگی برخوردار شوند و به عبارت دیگر، سطح زندگی واحدی برای تمام اعضاء جامعه تأمین شود. البته در داخل سطح مزبور، درجات مختلفی به چشم خواهد خورد، ولی این تفاوت برخلاف اختلافات شدید طبقاتی در رژیم سرمایه‌داری تفاوت درجه است، نه تفاوت اصولی در سطح. هم‌چنین باید گفت، توازن جمعی منحصر به زمان محدود و لحظه‌ی معین نیست، بلکه هدفی است مهم و اساسی که دولت باید برای نیل به آن از راه‌های مختلف قانونی، اقدام کند. شاید دلیل تحریم اسراف همین باشد، زیرا با این کار از یک سو از مصارف زائد طبقه‌ی مرفه جلوگیری شده و از سوی دیگر، سطح زندگی طبقه‌ی پایین‌تر ترقی و سرانجام سطوح مختلف را به یکدیگر نزدیک کرده و از شکاف طبقاتی می‌کاهد، تا آنجا که بالاخره عموم مردم را در سطحی واحد، ولی در حالت متفاوت که البته دور از تناقضات شدید رژیم سرمایه‌داری باشد قرار داده است این نظریه به نصوصی چند مستند است. (شهید سیدمحمدباقر صدر، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۳۱۶)

نظام اقتصادی ترکیبی از عناصر مرتبط به هم است که هدف مشترکی را دنبال می‌کنند، ولی عناصر دارای وحدت ترکیبی می‌باشند و عناصر آن هماهنگ و منسجم و مناسب با هدف این نظام مستقر می‌شوند. در این حالت بهترین ترکیب ممکن از لحاظ

ثمردهی، استمرار حیات و ایجاد رشد اقتصادی (موضع قوام یا وضعیت کارآیی) است. به طوری که خروج از این وضعیت موجب ایجاد نارضایتی اجتماعی و ضرر به برخی افراد جامعه و تضعیف مصلحت کلی جامعه می‌شود. در این حالت افزایش رضایت یا مطلوبیت فرد دیگر (یا بخش دیگری از جامعه) میسر نیست. تشخیص و تعیین مقدار لازم از هر یک از اجزا و عناصر در یک نظام برای ایجاد موضع قوام موضوعی کارشناسی و تخصصی است و در هر مورد باید از دیدگاه‌های متخصصان استفاده شود، بنابراین کارآیی با تعریف اسلامی آن به معنای حداکثرسازی تولید و رضایت در وضعیت قوام اقتصادی است. (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹)

ملاحظه می‌شود که برای حل تعارض کارآیی رفاه فقر غنی و عدالت، قاعده‌ی اقتصاد یا قاعده‌ی قوام و قیام می‌تواند با نقش آفرینی بهینه به عنوان یک قاعده‌ی علاجیه عمل کند.

۴- نتیجه‌گیری

اتخاذ روش قصد و اقتصاد عنوان عامی است که بر همه‌ی ابعاد وجودی انسان صادق است طریق وسطی و امت وسط و مشی اقتصاد حتی در اعتقاد و اخلاق معنا می‌دهد تا چه رسد به اقتصاد و تقدیر معیشت. قاعده‌ی نفی اسراف یا به تعبیر رساتر «قاعده‌ی اقتصاد»، آن قاعده‌ی عمومی است که در امور عمومی و خصوصی و مالی کاربرد دارد، ولی بیش‌تر در امور مالی مطرح و معمول به است. در عرصه‌های مختلف تولید، مصرف، توزیع، خانواده یک راه زیاده روی از حد اعتدال است که اسراف نامیده می‌شود و یک راه بخل و تفریط و اصطلاحاً تقیتر است و راه اعتدال به راه اقتصاد موسوم است. این قاعده در عرصه‌ی امور اقتصادی مطرح شده منابع آن در کتاب و سنت و مصادیق آن بررسی و مستثنیات آن مورد مطالعه واقع و موارد استناد فقها به آن ارائه و در مجموع به عنوان یک قاعده‌ی مهم ابعاد مختلف آن توصیف و تحلیل شده است تا از آن در همه زمینه‌های فردی و اجتماعی استفاده کرده و به کار بست سلامت تولید، توزیع، مصرف با اتخاذ چنین روشی تضمین و شکوفایی انسانی اقتصاد و بالاخره در عرصه‌های کارایی و رفاه و عدالت تعارضات آن‌ها نقش آفرین باشد.

فهرست منابع

- ۱- قرآن مجید
- ۲- امام خمینی، روح ا...، تحریر الوسيله، قم، اسماعیلیان.

- ۳- ایرانی، حسین. (۱۳۸۸). مشکل اسراف، قم، پیام مقدس.
- ۴- ایروانی، جواد. (۱۳۸۸). الگوی مصرف، مشهد، آستان قدس.
- ۵- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۹۷). وسایل الشیعه، تهران، دارالکتب.
- ۶- دادگر، یداء... (۱۳۸۷). کارآیی رفاه عدالت در اسلام و اقتصاد متعارف، قم، دانشگاه مفید.
- ۷- شهید ثانی، زین الدین بن علی، بی‌تا، مسالک الافهام، قم، بصیرتی.
- ۸- صدر (شهید)، سیدمحمدباقر. (۱۳۴۹). اقتصاد ما، تهران، برهان.
- ۹- صدر (شهید)، سیدمحمدباقر. (۱۹۹۰). اقتصادنا، دارالتعارف، بیروت.
- ۱۰- صدوق قمی، محمد بن علی. (۱۳۷۷). من لایحضره الفقیه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۱- طبرسی، ابوعلی. (۱۳۷۹). مجمع البیان، بیروت، داراحیاء التراث.
- ۱۲- طبرسی، احمد بن علی. (۱۳۸۶). احتجاج نجف، نعمان.
- ۱۳- عیوضلو، حسین. (۱۳۸۴). عدالت و کارآیی، تهران، نشر دانشگاه امام صادق (ع).
- ۱۴- کلانتری، علی اکبر. (۱۳۸۸). اسلام و الگوی مصرف، قم، بوستان کتاب.
- ۱۵- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۶). کافی، بیروت، دار صعب.
- ۱۶- مطهری، مرتضی. (۱۴۰۳). اقتصاد اسلامی، تهران، حکمت.
- ۱۷- موسوی کاشمیری، سید مهدی. (۱۳۸۸). پژوهشی در اسراف، قم، بوستان کتاب.
- ۱۸- مؤلفان، فاضلین نراقی. (۱۳۸۱). مجموعه‌ی مقالات، تهران، ارشاد اسلامی.
- ۱۹- نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۷). جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۰- نراقی، مولی احمد. (۱۳۷۵). عوائد الایام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲۱- نراقی، مولی احمد. (۱۳۹۶). مستند الشیعه، تهران، مرتضویه.
- ۲۲- نوری، حسین. (۱۳۶۲). اقتصاد اسلامی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.